



۱۴

آیا درمان آلرژی و حساسیت با جراحی بینی امکان پذیر است؟

خلاص شدن از آلرژی بدون جراحی بینی



مظنونین همیشگی در بلوای کرونا

۱۵

جاده چالوس فقط مسیری برای رسیدن به دریا نیست و خودش می تواند یک جاذبه گردشگری باشد

سفر در دل جاده



۱۶

زندگی

چهارشنبه ۷ خرداد ۱۳۹۹ :: شماره ۵۶۶۸

۱۳ جاده



یادداشت: دکتر کارن روحانی حقوقدان

دردسرای حقوقی سیمکارت های جعلی

❖ خرید سیمکارت نوعی قرارداد حقوقی بین شخص و اپراتور تلفن همراه محسوب می شود و مشتری براساس آن قرارداد مسئولیت حقوقی هراستفاده ای را که از آن سیمکارت می شود، می پذیرد. البته امروزه ممکن است این قراردادها به صورت اینترنتی منعقد شوند و خریدار صرفا در فضای مجازی با قبول قوانین و مقررات شرکت ارائه کننده خدمات تلفن همراه، این مسئولیت را قبول کند. اما در این حالت هم وقتی يك سیمکارت در شبکه ارتباطی کشور به نام شخصی ثبت شده است، مسئولیت حقوقی هراتفاقی که با آن سیمکارت می افتد، با آن شخص خواهد بود.

البته این ظاهر ماجراست و ممکن است فردی با استفاده از يك سیمکارت که به نام شخص دیگری است، مرتکب جرم شود، مثلا برای شخصی دیگر مزاحمت تلفنی ایجاد کند. در این شرایط طبعاً مرتکب جرم باید متعاقب شود، نه کسی که سیمکارت به نام او ثبت شده است، مگر این که مالک سیمکارت با علم خود آن را به کسی داده باشد و بداند که آن فرد قرار است با سیمکارت او دست به تخلف بزند. ولی اگر مالک سیمکارت نسبت به این موضوع آگاه نباشد، مجرم نیست.

با این حال، وقتی يك کاربر برای پیگیری جرمی مثل مزاحمت تلفنی به دادگستری مراجعه می کند، اولین اقدامی که در دستگاه قضایی انجام می شود، استعلام مالکیت سیمکارتی است که تخلف مورد نظر با استفاده از آن انجام شده. یعنی در این شرایط، مالک سیمکارت به دادگاه فراخوانده می شود و او چون در مظان اتهام قرار گرفته، باید ثابت کند از وقوع جرم با استفاده از سیمکارت خود آگاهی نداشته است. این فرد همچنین باید پاسخگوی این مسائل به دادگاه باشد که چرا سیمکارت را در اختیار شخص دیگری گذاشته یا اگر سیمکارتی به نام او وجود دارد و استفاده نمی کند، چرا آن را نمی سوزاند؟ اینها همه سؤالاتی است که مباحث حقوقی جدید را ایجاد می کند و می تواند دردسرهایی را برای مالکان سیمکارت به همراه داشته باشد.

البته باید توجه داشت در سال های گذشته برخی افراد متخلف به عنوان نماینده فروش سیمکارت اپراتورهای گوناگون، بدون اطلاع افراد مختلف به نام آنها سیمکارت صادر کرده اند و امروز این سیمکارت ها به دست برخی مجرمان افتاده است. در این شرایط، مساله صدور سیمکارت بدون اطلاع افراد در حکم جعل سند است، چراکه اساسا این سیمکارت با مدارک و مستندات جعلی تولید شده است. اما بازهم در این شرایط، در صورت وقوع جرم با آن سیمکارت، پای مالک آن به دادگاه بازی می شود و قاضی پس از مشخص کردن منشأ خرید و نحوه صدور سیمکارت می تواند مالک را از اتهام تبرئه کند. ❖

تاکتور محدود-مدان دانش آموزان ارسال نامه از مهدی مانی- به عنوان خیر مدرسه ساز تشکر کرده اند / چاروش همانوشی/ جام جم



مهدی مانی، خیری است که مدرسه سازی را از ۸۵ سالگی آغاز کرده
مردی که آرزویش راه انداختن کسب و کاری به فتح مدرسه سازی است

زمین هایم گران شد، مدرسه ساز شدم



مریم خباز

جامعه

❖ حتی ۸۸ سالگی هم پایان هدف های مهم نیست، حتی در ۸۵ سالگی می شود متفاوت بود، می شود حتی در میانه دهه هشتم عمر جایی که پوست چروک خورده، کمر تا شده، موها کم پشت و سر و صورت سفید شده دنبال آرزوها رفت. می شود حتی دو سال مانده تا ۹۰ سالگی سوار يك پیکان مدل ۸۳ شد و رفت سر ساختمان و میلیاردها تومان پول خرج کرد، بی تکان خوردن آب در دل و بی لرزشی در دست.

مهدی مانی در ۸۸ سالگی حکایتش این است، حکایت او و پیکان سفیدش، حکایت او و ۸۵ سالگی، حکایت او و ساخت يك مدرسه در میانه دهه هشتم عمر، حکایت گریزش از خودنمایی و حکایت مهدی مانی با ۱۵۰۰ دانش آموز که از باب تشکر برایش نامه نوشته اند،

نقاشی کشیده اند و کاردستی فرستاده اند و او را برده اند به دنیای زیبایی بچه ها؛ بچه ها در مدرسه ای نو و امن.

حکایت این پدر بزرگ و زمین باارزشی که فروخت تا مدرسه سازی کند حکایت بی نظیری نیست (چون از این خیران در ایران کم نیستند) ولی آغاز مدرسه سازی این مرد ۸۵ سالگی که برای خیلی ها ته ته زندگی است، حکایت بی نظیری است قطعا. مهدی مانی کم حرف است، دستی نیز در هنر پایه ماشه دارد ولی هنر اصلی او شهامت در دنبال کردن آرزوهاست آن هم نه برای خودش بلکه برای این سرزمین و همه آن بچه هایی که حالا نامه ها و نقاشی هایشان را دور رختخوابش چیده و هر روز نگاهشان می کند.

❖ اگر به شما بگویم خیر پیکان سوار ناراحت می شوید؟

بله ناراحت می شوم (با خنده) چون آبرویم می رود و مردم می گویند خودش نمی خورد و این کارها را می کند.

❖ با این حال یکی از ویژگی های ظاهری شما پیکان سفید رنگی است که همه جا با آن دیده می شوید. خیلی دوستش دارید؟

بله دوستش دارم و کارم را راه می اندازد. به نظرم فرقی نمی کند آدم چه ماشینی سوار شود، پیکان یا فلان ماشین مدل بالا، اصل این است که ما را به مقصد برساند. ماشین های مدل بالا هم اصلا به درد سن و سال من نمی خورد چون دیگر از من گذشته که سوار ماشین های گران قیمت شوم و در خیابان ها جولان بدهم.

❖ مدل چه سالی است؟ به نظر قدیمی می آید.

مدل ۸۳. اصلا هم درب و داغان نیست و من با آن خیلی راحت.

❖ هر چه هست با این پیکان مشهور شده اید، می دانید؟

بله، خیلی ها می گویند فلانی که مدرسه می سازد سوار پیکان می شود ولی این چیزها برای من مهم نیست.

❖ خانواده شما به این وضع اعتراض ندارند؟ این که داستان به دهانتان می رسد ولی دست از پیکان بر نمی دارید؟

نه خانواده من اهل این حرف ها نیستند. در ضمن خرج ماشین های مدل بالا زیاد است و من با این پول ها می توانم درد چند نفر را دوا کنم.

❖ شما آدم معمولی هستید؟ این را می پرسیم چون مدرسه ساختن پول می خواهد آن هم پول زیاد.

خودم چنین ادعایی ندارم. من باز نشده فرودگاه هستم که سال ها قبل تکه زمینی خریدم و به مرور موقعیت زمین طوری شد که وزارت دفاع به آن نیاز گذاشته ام حضرت فاطمه (س).

❖ انتخاب این اسمی علت خاصی دارد؟
علتش علاقه ای است که به انمه دارم. دنبال اسم و رسم برای خودم هم نیستم. البته در تابلوی مدرسه نام من درج شده ولی اصلا نمی خواهم کلمه خیر رویم باشد؛ اسم من مهدی و قاضی ام مانی است، همین. اگر زیاد درباره کاری که من انجام می دهم صحبت شود به نظرم اجرش از بین می رود.

❖ به مدرسه ای که تحویل آموزش و پرورش داده اید سرکشی هم می کنید؟

بله چون برایش زحمت کشیده ام نسبت به آن احساس مسئولیت می کنم و هر وقت مشکلی داشته باشد هر کاری از دستم برآید انجام می دهم. آدم دلش می سوزد اگر بعد از این همه صرف وقت و هزینه و انرژی، بی مبالاتی در نگهداری از ساختمان و تجهیزات باعث ویرانی مدرسه شود.

❖ مدرسه ای که در اسلامشهر ساختید زیباتر است یا خانه ای که در آن زندگی می کنید؟

حتما مدرسه ای که ساختم زیباتر است، هم زیباتر و هم مقاوم تر. این مدرسه ضد زلزله است و در بحران ها می تواند پناهگاهی امن باشد. اما خانه خودم يك ساختمان کلنگی ۵۰ سال پیش است.

❖ مدرسه سازی کار پرهزینه ای است. گفته می شود به قیمت های امروز هزینه ساخت يك مدرسه به ازای هر کلاس ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان است. حالا هر قدر مدرسه بزرگ تر و تعداد کلاس ها بیشتر شود این هزینه چند برابر می شود. وقتی پول ها را صرف مدرسه سازی می کنید چه احساسی دارید؟

بسیار خوشحالم. وقتی دارم پول از بانک می گیرم تا آن را به کسی بدهم که کارها را انجام دهد از ته دل لذت می برم.

❖ چرا لذت؟
برای پول ندادن به کسی یا کمک نکردن به آدم ها دلایل مختلفی وجود دارد؛ یعنی هر آدمی يك یا چند بهانه و توجیه و توضیح برای کمک نکردن دارد ولی من این دلایل را ندارم بنابراین راحت کمک می کنم و لذت می برم.

❖ وقتی برای ساخت مدرسه چک می نویسید یا پول نقد می دهید هیچ وقت شده ته دل فکر کنید دارید اشتباه می کنید و این پول را از دست می دهید؟
بله برای این کار پرهزینه ای است. گفته می شود به قیمت های امروز هزینه ساخت يك مدرسه به ازای هر کلاس ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان است. حالا هر قدر مدرسه بزرگ تر و تعداد کلاس ها بیشتر شود این هزینه چند برابر می شود. وقتی پول ها را صرف مدرسه سازی می کنید چه احساسی دارید؟
بسیار خوشحالم. وقتی دارم پول از بانک می گیرم تا آن را به کسی بدهم که کارها را انجام دهد از ته دل لذت می برم.

من می گویم از ته دل خوشحالم پس چطور می شود چنین فکریایی بکنم.

منظورم وسوسه...

❖ نه به هیچ عنوان. الان بچه های مدرسه قائمیه برایم نامه نوشته اند و کاردستی درست کرده اند؛ چه هدیه ای بالاتر از این. می خواهم این نامه ها و نقاشی ها را کتاب کنم.

❖ یکی از نامه ها را برایم می خوانید؟

يك کارت پستال از دانش آموزی به نام ملینا به دستم رسیده که رویش دو غنچه گل زر با يك پایپون سفید است که داخلش با خودکار سبز نوشته: «آقای مانی بزرگوار سلام. نیت خیرخواهانه و خداپسندانه شما برای ما آینده سازان کشور زمینه رشد و شکوفایی را در وجود ما پرورش می دهد؛ باشد با درس خواندن و مفید بودن برای کشور ثواب کار نيك شما را نزد خدای مهربان دوچندان کنیم. از خدا برای شما عمر با عزت می خواهیم و با دست های کوچکمان دست های پرمهرتان را می فشاریم و برای شما جایگاهی زیبا در بهشت آرزو نمودیم.» چطور می شود این نامه ها را خواند و برای خرج کردن وسوسه نشد.

❖ اگر قرار باشد همین الان يك دست كت و شلوار بخرید اما متوجه شوید يك مدرسه نیاز به پول دارد کدام را انتخاب می کنید؟

حتما مدرسه واجب تر است. كت و شلوار اصلا واجب نیست. لباس هایی که الان می پوشم برای ۳۰ سال پیش است، البته همه نو و قابل استفاده.

❖ پس با دنیا و مادیات میانه ای ندارید.

❖ شما خدا این طور می خواهید.

❖ آرزوی هم دارید؟

دوست دارم مادامی که در دنیا هستم کار خیر انجام دهم. البته آرزو دارم يك تولیدی داشته باشم و با درآمدی که از آن به دست می آید یا مدرسه بسازم یا خرج مدارس نیازمند کنم. يك بار رئیس آموزش و پرورش اسلامشهر به من گفت تو که در سه سال دو مدرسه ساخت ای بیا يك مدرسه جدید را هم شروع کن ولی من به او گفتم با این وضع اگر گنج هم باشد تمام می شود برای همین دوست دارم کسب و کاری راه بیندازم تا پول به جای تمام شدن، بیشتر شود. ❖